

نقش دانشمندان لاهیجان بر گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران صفویه

معصومه قربانی^۱

محمد سپهری^۲

ستار عودی^۳

چکیده

لاهیجان در این دوره، یکی از ادوار درخشان خود را سپری و دانشمندان لاهیجانی در عصر صفوی از فضای مستعد این دوران بهره بردند، بالیدند و توانستند تأثیرات مهمی در حوزه‌های علمی مختلفی بر فرهنگ و تمدن اسلامی عصر صفوی بگذارند. نتایج و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد در بین علوم با توجه به افق اندیشه و جهان بینی غالب شیعی در عصر صفوی بسیاری از دانشمندان لاهیجان در علم کلام رشد نموده و تبحر داشته‌اند. حتی برخی از این مشاهیر زمانی که طبیب یا سیاستمدار و حتی شاعر بودند در کنار تخصص خود به مباحث کلامی تعلق خاطر داشته و در این زمینه آثار قابل توجهی از خود به‌جای نهاده بودند. برخی از این بزرگان حتی در عالم سیاست هم دستی مستقیم در امور داشته‌اند. به لحاظ سیاسی وضعیت لاهیجان عصر صفوی زمینه‌های اصلی پرورش چهره‌های فرهنگی، علمی، دینی و غیره را ممکن و زمینه مساعدی برای رشد و ارتقای علمی این دیار و دانشمندانش را فراهم ساخت. حوزه‌هایی همچون فقه، منطق، فلسفه و کلام در میان علوم الهیاتی، حوزه‌هایی مانند دانش طب، نجوم و ریاضیات و نیز دانش سیاست و البته شعر و ادبیات از زمره مهم‌ترین بسترهای فرهنگی و تمدنی‌ای بودند که دانشمندان لاهیجی در این دوران در افق آن بالیدند و نامشان در ایران پرآوازه گردید.

واژگان کلیدی

لاهیجان، عصر صفوی، دانشمندان، علم کلام.

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Masumeh5252@gmail.com

۲. استاد، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Sepehran55@gmail.com

۳. دانشیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Sattar_oudi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۰

طرح مسأله

دانشمندان لاهیجانی در عصر صفوی از فضای مستعد این دوران بهره برده، بالیدند و توانستند تأثیرات مهمی در حوزه‌های علمی مختلفی بر فرهنگ و تمدن اسلامی عصر صفوی بگذارند. حوزه‌هایی همچون فقه، منطق، فلسفه و کلام در میان علوم الهیاتی، حوزه‌هایی مانند دانش طب، نجوم و ریاضیات و نیز دانش سیاست و البته شعر و ادبیات از زمره مهم‌ترین بسترهای فرهنگی و تمدنی‌ای بودند که نام دانشمندان لاهیجی در ایران پرآوازه گردید. دانشمندان لاهیجان با توجه به پیشینه و سنت غنی فرهنگی و علمی این شهر از دیرباز، در میان دانشمندان شهیر ایرانی نقش اساسی و مهمی داشته‌اند و بعضاً در حوزه تخصص و دانش خود سرآمد دوران بوده‌اند. اهمیت گیلان در عصر صفوی و پیوندهای مستقیم و غیرمستقیمی که شاهان صفوی با این دیار شمالی ایران داشته‌اند، سبب شد نقش و اهمیت دانشمندان گیلانی و در صدر آن‌ها مشاهیر لاهیجی بیش از هر زمانی در این دوران دیده و درک شود. اهمیت این دانشمندان در فرهنگ و توسعه تمدن اسلامی نوپایی که صفویه بنیان نهاد تا بدانجاست که ضروری می‌نماید پژوهشی درخور و مقتضی در این باره صورت گیرد.

اهمیت علم کلام

فلسفه و کلام از علومی بودند که نه تنها در عصر صفوی بلکه در همه دوران‌های بعد از اسلام در ایران اهمیت و جایگاه ویژه خود را داشتند. شکل‌گیری کلام از قرون آغازین یا به اصطلاح صدر اسلام تا عصر صفوی دگرذیسی و تغییراتی داشت. در قرون اولیه کلام مجموعه‌ای از براهین و استدلال‌ات منطقی بود با پیشفرض گرفتن اصول دین و در جهت دفاع از آموزه‌های دینی. اما از قرن سوم به بعد علم دین یا همان «فقه» از حوزه کلام به تدریج بیرون رفت و کلام مجموعه‌ای شد از مباحث نظری پیرامون خداوند، صفات او، جهان و اداره آن، آدمی و اشیا که همگی بر پایه براهین قرآنی و نقلی استوار می‌گشتند و سپس با حجیت عقل به مسیر خود ادامه می‌دادند. شاید مهم‌ترین تفاوت کلام و فلسفه نیز در همین معنا باشد. زیرا در این میان، علوم دینی و الهیاتی مانند کلام، فقه، فلسفه اسلامی و منطق در دوران صفوی در همه ایران رواج داشت اما در میان دانشمندان لاهیجان این علوم به شدت مقبول و محبوب افتاد و نتیجتاً پیدایش دانشمندان مشهوری در این زمینه تأثیراتی عمده در این دانش‌ها از سوی دانشمندان لاهیجی نهاد. مهم‌ترین چهره در این میان فیاض لاهیجی است.

ملا عبدالرزاق حکیم فیاض

حکیم فیاض از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مشاهیر و دانشمندان لاهیجان در اعتلای تمدن اسلامی در عصر صفوی است. یکی از مباحث مهم در تاریخ علم کلام، بررسی علل و عوامل پیدایش و تدوین این علم و گرایش‌های مختلف آن است. به نظر لاهیجی در آغاز ظهور اسلام تا پایان زمان حضرت امیر(ع)، مسلمانان از بحث و جدل در مسائل دینی برکنار بوده، در صورت بروز اختلاف در معارف دینی، اختلاف مزبور با رجوع به پیامبر(ص) یا حضرت امیر(ع)، برطرف می‌شد. اما پس از آن، به دلیل محدود شدن ائمه اوصیاء(ع)، عدم اظهار علوم خویش و ترویج افکار و اندیشه‌های ناصواب عالمان رسمی، همچون حسن بصری، اختلاف در مسائل دینی شدت یافت؛ از این رو، بحث و مناظره در اصول توحید و سایر معارف دینی متعارف شده، به تدریج، تدوین و تصنیف رساله‌ها و کتب کلامی نیز گسترش یافت و در نهایت با وضع اصول و قوانین خاص، علم کلام پدید آمد. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶) وی با اشاره به شکل‌گیری فرق کلامی، از جمله معتزله و اشاعره در اسلام، می‌گوید: فرقه معتزله در پی جدایی واصل بن عطا از استاد خودش حسن بصری، پس از اختلاف نظر در مسئله [مرتکب کبیره]، تأسیس شد؛ و فرقه اشاعره پس از مخالفت ابوالحسن اشعری با استادش ابوعلی جبایی که از علماء معتزله بود، شکل گرفت. (همان: ۴۶ و ۴۷) فیاض، معتزله را فرقه‌ای خردگرا دانسته که اصول اعتقادی خویش را بر مبنای قوانین و استدلال‌های عقلی استوار کرده‌اند؛ تا جایی که اگر ظواهر ادله نقلی برخلاف رأی عقل بود، به تأویل آن می‌پرداختند. در مقابل، اشاعره با تمسک به ظاهر ادله از تأویل اجتناب می‌کردند. این گروه همواره معتزله را به بدعت‌گذاری در راستای عمل بر خلاف ظواهر قرآن و شریعت متهم می‌نمودند. (عطایی نظری، ۱۳۹۰: ۵۳) فیاض لاهیجی جایگاه ممتازش را نخست از سلسله استادان خویش باز می‌یابد و در قدم بعدی تلاش‌های عمیقی که در نوآوری‌های کلامی و فلسفی در تفکر خویش وارد آورد. حکیم لاهیجی تلاش کرد دامنه علم کلام را به میانجی تأملات فلسفی که از استادانش همچون شیخ بهایی و ملاصدرای شیرازی آموخته بود گسترش دهد. دو مؤلفه اصلی این گسترش، نخست ساختارمندسازی کلام شیعی بود و دومین مورد به تلفیق دقایق و لطایف عرفانی صوفیانه با محتواها و مضامین فلسفی و کلامی‌ای بود که شاید در نگاه نخست کمی خشک و غیر منعطف به نظر می‌رسیدند. این موارد را نباید صرفاً یک پرداخت معمولی و مقتضی در دایره درونی همان علوم دانست؛ بلکه گشایش معنایی و آشتی دادن قشر جدیدی از مشتاقان به فلسفه و کلام از مجرای همین تلطیف عرفانی و استعاره پردازی‌هایی مطرح شد که فیاض وارد این حوزه ساخت. تأثیر مهم دیگر فیاض را باید مبنایی ساختن دانش کلام برای فقه اثنی عشری (امامیه) دانست. به بیان ساده‌تر تلاش‌های او بود که باعث شد بسیاری از قواعد فقهی شیعه در رقابت با استدلال‌های فقهی اهل سنت از شالوده و بنیان

مستحکم کلامی و فلسفی برخوردار شود. همه این موارد جزء تأثیرات درونی فیاض بر این حوزه‌ها بود؛ با این حال او تأثیرات مهم دیگری نیز در ارتقای سطح دانش‌های کلامی و فلسفی این دوره نهاد. کمک‌های منظم فکری او در راستای تدوین فلسفه صدرایی (که پدر خانم وی بود) و همچنین ایجاد نظام‌مندی و سازماندهی مدارس علمیه هم در شهرهای مرکزی و هم در زادگاه خودش از مهم‌ترین تأثیراتی هستند که یادبودشان برای همیشه نام فیاض را در زمره نامدارن اندیشه ایرانی و اسلامی جاودان می‌سازد. (عطایی و نظری، ۱۳۹۰: ۵۶)

یکی از مهم‌ترین مصادیق تأثیرات معنوی فیاض در این دوره نگارش کتابی بدیع با عنوان «گوهر مراد» است. این کتاب، یک دوره کامل از کلام اسلامی با استناد به منابع مهم اسلامی است که فیاض لاهیجی آن را به منظور شرح اصول دین و معارف الهی به روش حکما و فلاسفه به رشته‌ی تحریر درآورده است. مؤلف در این کتاب، تابع روش استاد خود ملاصدرا نیست و خود مشرب دیگری را در این کتاب پیش می‌گیرد. این کتاب که شامل امهات مسائل کلام و حکمت و اخلاق و عرفان و اصول پنج گانه دین است، یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه می‌دارد. مقدمه‌ی آن درباره‌ی مرتبه وجود انسان و فایده‌ی علم حکمت و کلام است. سر مقاله‌ی آن در خودشناسی و خداشناسی و شناخت فرمان خدا و شناخت انبیا و امامان و نتیجه‌ی عمل به آن، یعنی معاد است. خاتمه‌ی کتاب نیز درباره‌ی تهذیب اخلاق و سلوک و مقامات عارفان است. قاضی طباطبایی نیز درباره‌ی اهمیت این کتاب می‌نویسد: «از اشهر تألیفات محقق لاهیجی کتاب گوهر مراد است که به زبان فارسی با عبارات سلیس و دل‌پذیر، تألیف فرموده است و از نفیس‌ترین کتبی است که به زبان فارسی در اصول دین و معارف الهیه و عقاید دینی‌ی اسلامی، نوشته شده است» (قربانی، به نقل از طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱) حکیم فیاض لاهیجی که در پایان دوره زندگی خود از مهمترین مفاخر لاهیجان به شمار می‌رفت، پس از عمری مجاهدت علمی و اعتقادی، به نقلی در سال ۱۰۵۱ و به نقل معتبرتری در سال ۱۰۷۲ در شهر قم دار فانی گفت و پیکر مطهرش در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

علیرغم جایگاه کمی و کیفی مباحث معرفتی و عقیدتی در نصوص دینی قرآن و سنت، نص صریحی که بیانگر ساختار عقاید دینی باشد به چشم نمی‌خورد. هر چند آیه شریفه: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (بقره: ۲۸۵)، و برخی نصوص روایی (رجوع کنید: کلینی: ۱: ۵۰؛ صدوق: ۲۳۹؛ طوسی: ۳۰) می‌تواند بیانگر ساختار مباحث علم کلام باشد، اما در تألیفات متعدد ادوار مختلف کلام شیعی کمتر اشاره‌ای به این نصوص و نقش آن‌ها در ساختار مباحث شده است. تعیین تاریخی نقش فیاض در گستره دانش کلامی و فلسفی از مبرر تشریح جایگاه کلام و فلسفه در دوران حیات وی می‌گذرد. در عصر صفوی، بحث و مناظره در

مقوله‌های فلسفی و کلامی و سایر حوزه‌های علوم دینی مورد علاقه فرهیختگان و حتی توده مردم بود. و لذا کار نسخه برداران و صحافان، بسیار رونق داشت. این حقیقت را ژان شاردن فرانسوی در سفرنامه خود اینطور گزارش می‌کند: «در ایران، صحافان هم کتاب صحافی می‌کنند و هم کاغذ و مرکب و قلم و دوات و قلمتراش و سایر انواع لوازم التحریر به فروش می‌رسانند. صحافان، عادت دارند که عصر پنجشنبه یکی از آن‌ها به قرعه انتخاب می‌شود، تا روز جمعه دکان خود را باز کند؛ زیرا روز جمعه، روز تعطیل مسلمین است و چون عموم مردم به مسجد می‌روند، صحافی که روز جمعه باز باشد، بیش‌تر از فروش یک ماه اجناس خود را به فروش می‌رساند. (شاردن، ۱۳۷۴، ص ۷۳). قسمت جوانی عمر فیاض در زمان پادشاهانی از صفویه بود که به لحاظ سیاسی و اقتصاد حاکمیتی اشتها کمتری داشتند. اسماعیل دوم، محمد خداپسند و سپس در زمان شاه عباس کبیر بود که فیاض در اوج تفحص دانش خویش بود. کتاب‌های فقهی که در عصر این شاهان صفوی نوشته شده اند، نسبت به قرن‌های قبل بیش‌ترین رقم را نشان می‌دهد. در دایره المعارف نویسی هم این عصر درخشان است زیرا دومین و مهم‌ترین دایره المعارف حدیثی شیعه در عصر صفوی نوشته شده است. کتاب‌های رجال مهم، مثل «منهج المقال» اثر میرزا محمد استرآبادی یکی از اعلام معروف شیعه در اوایل قرن یازدهم و یا «منتهی المقال فی احوال الرجال»، اثر ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ ق)، از عالمان این عصر در اواخر قرن یازدهم و «نقد الرجال» اثر سید میر مصطفی بن حسین حسینی تفرشی (متوفای بعد از سال ۱۰۴۴ق) و «مجمع الرجال» زکی الدین بن شرف الدین قهپائی در اوایل قرن یازدهم، همه در این عصر نوشته شده است. کتاب‌های تفسیر مأثور، همانند تفسیر نور الثقلین و تفسیر صافی، نیز دست آورد عصر صفوی هستند. (یوسف جمالی و پناهی، ۱۳۸۶: ۷۵)

میرزا حسن لاهیجی

میرزا حسن خلف صالح حکیم عارف، متکلم محقق، مولی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی مشهور به فیاض است. عبدالرزاق یکی از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین سرشناس امامیه می‌باشد. زادگاه وی در لاهیجان از شهرهای گیلان بوده و اقامت و وفاتش در قم صورت گرفته است. از برخی کتب تایخی استفاده می‌شود که گویا مخالفین وی، حکم تکفیر و اخراج او را از شهر قم صادر کردند و او نیز برای حفظ جان و دفاع از خویش با خود سلاح حمل می‌کرد؛ چنان که به همین مناسبت اشاره کرده‌اند که وی در کار تیراندازی و نشانه‌گیری هدف با تفنگ هم کمال شهرت و مهارت را داشت. از بخشی نوشته‌های خود میرزا حسن لاهیجی نیز چنین بر می‌آید که وی در این دوران در تنگنای شدید قرار داشته و تهمت و افتراهای زیادی در حق وی شایع شده بود. او در آغاز کتاب «الفه الرفقه» چنین می‌نگارد:

«... عجیب‌تر از همه، با این که من انزوا برگزیده‌ام و هیچ نام و نشانی در میان مردم ندارم و از قدر و منزلت افتاده‌ام، باز یک عده صحبت از من می‌کنند و یک حرف‌هایی را به من استناد می‌دهند که آن را با گوش خود از من نشنیده‌اند و یک چیزهایی را به من نسبت می‌دهند که با چشمانشان ندیده‌اند... هر طور که دلشان می‌خواهد، مرا می‌خوانند و افتراهایی را به من می‌بندند که هرگز من آن را به زبان نیاوردم... پس ای خدایی که پاک و منزّه هستی! من در این مصیبت به تو پناه می‌برم و در این امر به تو توکل می‌کنم و تو را شاهد می‌گیرم که تو در شهادت کفایت می‌کنی و...» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲۷۱)

میرزا حسن لاهیجی در فصل دوم از باب سوم از کتاب «آینه حکمت» خود به دفاع از حیثیت و حقانیت علمای فیلسوف و عارف، قد علم کرده و چنین می‌نویسد:

«هر کس را اندک معرفت به احوال علما باشد، داند که علمای اسلام همیشه در علم حکمت مختلف بوده‌اند و در هر زمانی جمعی کثیر از علمای معروف که شک و قدح در دانش و ایمان ایشان نیست و تشیع ایشان کمتر از شک در روشنی آفتاب و ماه نیست، اهل حکمت و معروف به آن بوده‌اند، چون: خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، امیر محمد باقر داماد و غیر ایشان از علما قدس الله ارواحهم که تفصیل اسامی ایشان مؤدی به اطناب می‌شود. این جماعت و جماعت دیگر از متقدمین و متأخرین و معاصرین و متقاربین زمان ما که همه معروف و مشهورند به فضل و ایمان و مدارست حکمت و رعایت آن، و از جمله علمای عظیم الشان، سید علی بن طاووس (ره) در کتاب فرج المهموم که در تحقیق علم نجوم نوشته، گفته که: «برخس و بطلمیوس و اکثر حکما انبیا بوده‌اند، اما چون نام‌های ایشان به زبان یونانی بوده، بر مردم مشتبه گشته و ایشان را نشناخته‌اند. و شیخ بهاء المله و الدین در کتاب «حدائق الصالحین» بعد از نقل این کلام، گفته که «کلام سید استبعادی ندارد چه هر کس تأمل و تعمق در این علم شریف کند، توانست که اصول مطالب آن، مستفاد از انبیاء (ع) است و حکم جزم به این معنی کند به حیثیتی که هیچ شک و ریب در آن نداشته باشد.» (شیروانی، ۱۳۳۹: ۵۲۸)

میرزا حسن لاهیجی نیز از جمله آن دانشمندانی است که از این ویژگی افتخارآمیز بی بهره نمانده است. او در مقابل عملکردهای خلاف و ظلم دست اندرکاران حکومت صفوی هرگز سکوت روا نمی‌داشت و بلکه در فرصت‌های مناسب به اقشا و اصلاح آنان می‌پرداخت. او در ضمن کتاب فقهی خود موسوم به «هدیه المسافر» وقتی احکام مسافر را ذکر می‌کند، به گونه ظریف در لابلای بیان احکام به ظلم‌های جاری در جامعه آن دوران اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «و ایضاً باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان (در مقابل) اعانت و مدد ایشان، همه داخل سفر باطل است و بسا باشد که این معنی متضمن گشتن‌ها و نشست‌های حرام باشد و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که

حفظ اهل اسلام و سرحدات و دفع دشمنان از ایشان می‌کنند و از این جهت سفرشان حق است و جواب این شبهه این است که هر گاه دشمنی حرکت کند یا بیم ضرری از ایشان باشد، نه‌ایتش این است که به قدر آنچه در رفع آن دشمن و رفع ضرر، ضروری باشد از جماعت مسلمین به قدر نسبت احوال ایشان توان گرفت. (همان: ۵۳۰)

اما این همه اموال زیاد که صرف زینت‌ها و تجملات و تنعمات بلکه صرف فسق و معاصی می‌شود و به ضرب چوب و به انواع سیاست‌ها اکثر از فقرا و عجزه و بیوه زنان و یتیمان و امثال ایشان می‌گیرند، معلوم است که هیچ‌کدام حق نیست و نسبت و دخلی در حفظ اسلام و مسلمین ندارد بلکه اکثر این‌ها بلکه همه این‌ها سبب خرابی بلاد و آبادانی‌ها می‌شود و به این سبب بسیار مسلمین مضطر به جلاء وطن و گدایی می‌شوند. و همچنین نویسندگان که اعانت این کارها و ضبط دخل و خرج این مال‌ها می‌کنند و همچنین وزراء و کلانتران و داروغگان و عمله و اعوان ایشان همه از این قبیل اند و همچنین ارباب مناصب شرعی و وقفی همه مثل ایشانند اگر چه گمان کنند که تحصیل معیشت می‌کنند چنانچه دانسته شد: (کسروی، ۱۳۷۷: ۹۴)

میرزا حسن لاهیجی همانند اکثر دانشمندان عصر صفوی، توجه ویژه‌ای به زبان فارسی و فارسی نویسی داشت؛ چنان که اغلب آثار مکتوب این عالم پر تلاش که به این زبان تألیف یافته است، نشانگر این واقعیت می‌باشد. نوشته‌های فارسی این شخصیت علمی بسیار روان و شیوا به رشته تحریر درآمده است. او در آثار فارسی خود سعی بیشتر داشت تا نوشته‌هایش برای همه مردم قابل فهم باشد، به همین سبب از معلق نویسی و آوردن اصلاحات و واژه‌های سنگین علمی و نامأنوس که شیوه منشیان آن دوران بود، پرهیز داشت. این موضوع مهم که تا به حال کمتر هم مورد توجه محققان و پژوهش‌گران واقع شده، وی را از سایر اندیشمندان این عصر متمایز می‌سازد و نثر این شخصیت بزرگ را در جایگاه والایی قرار می‌دهد.

میرزا حسن همه آن موضوعاتی را که با مردم ارتباط تنگاتنگ داشت مانند: فقه، اخلاق، عقاید، دعا و... به زبان فارسی نگاشته است و این نشانه آن است که این شخصیت واقع‌نگر به هدایت و ارشاد مردم با زبان خودشان و به مشکلات اعتقادی و فقهی و... آنان توجه عمیقی از خویش مبذول می‌داشت. البته تألیفات عربی این عالم بزرگ که برای خواص و در رشته‌های خاص به‌طور تخصصی نوشته شده، در عین سنگینی و استحکام مطالب و محتوای آن، از یک نوع روانی و ساده نویسی شیوایی برخوردار است. میرزا حسن لاهیجی نه تنها خود بر فرهنگ شیعی و تمدن اسلامی عصر صفوی تأثیراتی عمیق و بی‌بدیل نهاد بلکه در امتداد حفظ دستاوردهای پدر بزرگوار خویش یعنی ملا فیاض نیز نقشی تعیین‌کننده و اساسی داشته است. تألیفات آن دانشمند گرانمایه پر از تحقیقات و ژرف‌نگری‌های فلسفی و کلامی است که اهم آن‌ها عبارتند از: شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی، فیاض دو شرح بر این کتاب

نگاشته، یکی مبسوط به نام «شوارق الالهام» و دیگری مختصر به نام «مشارق الالهام»، شرح اول در دو جلد به چاپ رسیده ولی نسخه‌ای از شرح دوم تاکنون شناسایی نشده است. گوهر مرا، به فارسی، که در آن یک دوره مسائل کلامی را بر مبنای مذهب شیعه اثنی عشریه، به صورت شیوا و روان و مختصر بیان کرده است. این کتاب بارها به طبع رسیده و نسخ خطی آن فراوان است. سرمایه ایمان، به فارسی، یک دوره کلام است ولی کوتاهتر از رساله سابق، این کتاب نیز به چاپ رسیده است. (تهرانی، ۱۳۵۶: ۳۲۶) حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی. دیوان اشعار، او در اشعارش، «فیاض» تخلص می‌کرد و دارای طبعی رسا و موزون بود و قصاید و غزلیاتی به مناسبت‌های مختلف سروده، دیوانش مکرر به طبع رسیده است.

فیاض لاهیجی عاقبت در سال ۱۰۷۲ قمری در شهر قم دار فانی را وداع کرده و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) مدفون گردید. او داماد بزرگ ملاصدرا بوده و سه فرزند داشته، بدین اسامی: میرزا حسن (که شرح حالش موضوع این داستان است)، ملا محمد باقر که در سال ۱۰۸۳ در هند بوده و اطلاع دیگری از وی در دست نیست، میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکیمیه و الکلامیه است.

در بیست و سوم و بیست و چهارم تیر ماه سال ۱۳۷۲ش، کنگره‌ای در بزرگداشت این حکیم عالی مقام در زادگاه وی در لاهیجان برگزار شد. مادر میرزا حسن، دختر ملاصدرای شیرازی است. این زن فاضل و دانشمند، نامش «بدریه» بوده که در ۱۸ ماه رمضان ۱۰۱۹ - چشم به جهان گشوده است. وی ملقب به «ام کلثوم» بوده و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می‌رفت. تحصیلاتش را نزد پدرش انجام داده و در حدود سال ۱۰۳۴ به ازدواج فیاض لاهیجی درآمد و نزد وی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در اغلب علوم استاد شد. (شیروانی، ۱۳۳۹: ۳۸۱) می‌گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار و بافصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد. وفات وی در سال ۱۰۹۰ ق. صورت گرفته است. او خواهر «صدریه» و «زبیده» است.

میرزا حسن لاهیجی در نزد چنان پدری و چنین مادری پرورش یافت و مراتب رشد و کمال را پیمود. تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که تولد وی در سال ۱۰۴۵ صورت گرفته است. اما درباره محل تولد وی، چون پدرش عبدالرزاق ساکن قم بود و در همین شهر با دختر ملاصدرا ازدواج کرده، به گمان قریب به یقین، تولد میرزا حسن در شهر قم اتفاق افتاده است. چنان که صاحب ریاض العلماء به این مطلب اشاره کرده و تأکید دارد. (قربانی، ۱۳۹۶: ۴۶۳)

میرزا حسن، تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر وی استفاده کرد اما از سایر اساتید وی در کتاب‌های تذکره و شرح، چیزی ذکر نشده و از آثار وی نیز مطلبی در این زمینه به دست نمی‌آید.

اما اینکه قزوینی در «تتمیم امل الآمل» عنوان نموده که میرزا حسن هنگام فوت پدرش در سال ۱۰۷۲ ق. عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن توسط شاگردان پدرش تربیت شد. مطلبی است که چندان علمی و تحقیقی به نظر نمی‌رسد. زیرا چند اثر علمی و تحقیقی از میرزا حسن در دست است که قبل از فوت پدرش (سال ۱۰۷۲) تألیف نموده است. مانند مجمع البحرین و حاشیه وافیه فیض کاشانی و دیگر آثار، که در بخش آثار بدان‌ها اشاره خواهد شد. البته این را نیز نباید نادیده گرفت که میرزا حسن لابد مدت‌هایی را بعد از پدر نزد شاگردان وی تلمذ نموده و به ظن قوی نزد حکیم قاضی سعید قمی و همچنین شوهر خاله خود، فیض کاشانی تحصیل نموده است. (تهرانی، ۱۳۵۶: ۴۰۳)

قزوینی همچنین ذکر می‌کند که او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف اشرف و کربلا و سامرا) سفر نموده است. و در فقه و اصول در آن سرزمین نزد استادان عصر، شاگردی کرده است، اما تاریخ این سفر و استادان وی در این دیار معلوم نیست. میرزا حسن لاهیجی پس از آنکه مدتی را در عتبات عالیات بسر برد و در نزد اساتید بزرگ حوزه‌های علمیه نجف و کربلا استفاده شایان نمود و به مراحل والایی از علم و حکمت دست یافت، آنگاه به شهر مقدس قم بازگشت و به مطالعه، تحقیق، تألیف و تصنیف کتب ارزشمند پرداخت و نیز با تکیه بر کرسی تدریس همانند پدر، در مدرسه معصومیه قم، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. در اینجا تنها به ذکر چند تن از این شاگردان که در کتب تراجم نامی از آن‌ها برده شد، بسنده می‌گردد:

میر عبدالرحمن فرزند سید کمال الدین

نصر آبادی در کتاب خود وی را از شاگردان میرزا حسن لاهیجی به شمار آورده و نوشته است که وی از سادات نجیب قم است. و هم اکنون نیز در نزد میرزا حسن مشغول تحصیل علم است.

مرتضی فرزند روح الامین حسینی

به احتمال قوی او از شاگردان میرزا حسن لاهیجی است؛ چنان که بر دو کتاب استادش به نام‌های: مصابیح الهدی و مفاتیح المنی حاشیه زده است و این حواشی در سال ۱۱۱۵ نگاشته شده است. (همان)

محمد فرزند صفی الدین سید محمد حسینی

وی رساله «مجمع البحرين فی تطبیق العالمین» میرزا حسن لاهیجی را نسخه برداری کرده و در آخر محرم ۱۱۰۴ آن را به اتمام رسانده است و در نهایت از میرزا حسن لاهیجی به عنوان استاد خویش نام برده و از وی تجلیل نموده است.

میرزا محمد تقی شریف رضوی قمی

این شخصیت، نوه پسری ملاصدرا، صاحب اسفار اربعه و پسر دایی میرزا حسن لاهیجی است که در شهر قم نزد پسر عمه خویش، علم حکمت و حدیث آموخته است و از میرزا حسن، اجازه نقل روایت نیز دارد. میرزا حسن مانند پدر خود در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گرانبهائی از خود به یادگار گذاشته است. فهرست آثار لاهیجی به ترتیب موضوعی چنین است:

- کلام یا اصول دین

لاهیجی در این موضوع چند اثر قابل توجه دارد که عبارتند از:

- شمع یقین یا آینه دین

شامل اصول پنج‌گانه اعتقادی به صورت مفصل در پنج باب، که باب امامت شرح و بسط بیشتری نسبت به سایر باب‌ها دارد. این اثر در سال ۱۳۰۳ ش. در تهران به چاپ رسیده و نسخ خطی آن فراوان است. این اثر مهم‌ترین اثر کلامی و اعتقادی لاهیجی به شمار می‌رود. (تهرانی، ۱۳۵۶: ۴۱۱)

- اصول دین یا اصول خمس

این کتاب در حقیقت تلخیصی از شمع یقین مؤلف است و لاهیجی در آن، اصول پنج‌گانه اعتقادی را توضیح داده است.

- سرّ مخزون یا اثبات الرجعه

بحث مفصلی است پیرامون موضوع «رجعت» بر مبنای عقیده شیعه و با استناد به آیات و روایات آن را اثبات کرده است.

- دُرّ مکنون یا جواب الاعتراض

لاهیجی در این اثر، اعتراض اهل سنت را بر شیعیان، مبنی بر اینکه: چرا حضرت علی(ع) به جهت نداشتن انصار قیام نکرد لکن امام حسین(ع) با اینکه یار نداشت، قیام نمود؟ پاسخ داده است.

– حاشیه بر شوارق الالهام پدرش

این حواشی در هامش شوارق الالهام به چاپ رسیده است. لاهیجی در این موضوع چند اثر نگاشته است. بدین اسامی: رساله الزکیه الزکاتیه: در بیان احکام زکات و مسایل آن (بیگدلی، ۱۳۳۸: ۴۲۹) هدیه المسافر: در بیان احکام شخص مسافر از قبیل حکم سفر، نماز و روزه به صورت فتوایی و از اینجا معلوم می‌شود که او قوه اجتهاد و استنباط احکام فقهی را داشته است.

– رساله فی الغیبه

در موضوع غیبت و احکام و مسایل آن. تزکیه الصحبه یا تألیف المحبه: ترجمه ایست از کتاب «کشف الریبه فی احکام الغیبه» شهید ثانی با افزودگی‌هایی از خود لاهیجی. ج: دعا. میرزا حسن سه اثر در دعا از خود بر جای گذارده است. با این عنوان:

– جمال الصالحین

در دعا و زیارت نظیر زادالمعاد ملامحمد باقر مجلسی، شامل دیباچه‌ای و دوازده باب و هر باب در چند فصل، تماماً در صد و سی و دو فصل، لاهیجی این اثر را در سال ۱۰۷۳ ق. تألیف نموده.

شرح صحیفه سجاده، شرح مفصلی است بر صحیفه سجاده در سه جلد بزرگ، که جلد سوم آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. تحفه المسافر: گزیده ایست از جمال الصالحین که در آن دعا‌هایی که به سفر و مسافرت مربوط است، درج نموده است.

– فلسفه

لاهیجی چند اثر مهم در فلسفه از خود بر جای نهاده، که نمایانگر اندیشه‌های فلسفی وی است.

– زواهر الحکم

در بیان مسائل فلسفه به صورت استدلالی در یک مقدمه در سه مقصد و سه باب هر کدام در چند مطلب، این رساله در ضمن منتخباتی از آثار حکمای ایران جلد سوم به چاپ رسیده است.

– روایع الکلم و بدایع الحکم

در سه باب هر کدام در چند مقصد و هر مقصد در چند مشکوه. شاگرد لاهیجی، سید مرتضی بن امیر روح الامین حسینی مختاری، تعلیقاتی بر این اثر نگاشته است. (همان: ۴۳۱)

مصایح الهدی و مفاتیح المنی: مسائل فلسفه را در یک مقدمه و سه باب با عناوین «مصباح - مصباح» به صورت استدلالی بیان نموده است.

مصباح الدرایه: میرزا حسن در کتاب مصایح الهدی به این کتاب حواله داده، لکن تاکنون نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است.

مجمع البحرين: رساله کوتاهی است در بیان مسائل فلسفه به طرز بدیع و با عناوین ظریف. تألیف آن در سال ۱۰۷۰ به پایان رسیده است.

– الشجره المنیه

رساله کوتاهی است در اثبات واجب الوجود، سبک این رساله شبیه مجمع البحرين و عناوین آن «حبه، فاکهه» است.

– ابطال التناسخ بثلاثه براهین

رساله مختصری است که مؤلف در آن با سه برهان، تناسخ را رد نموده است. شیخ آقا بزرگ گفته که نسخه‌ای از این رساله در ضمن کتاب‌های شیخ جعفر سلطان العلماء موجود است. حقیقه النفس یا رساله در تجرد نفس ناطقه: در ردّ گفتار کسانی که تجرد نفس انسان را نفی می‌کنند و ردّ ادله آن‌ها و اثبات تجرد نفس.

– آشتی میان فلسفه و کلام

میرزا حسن در رفع اختلاف بین فلاسفه و متکلمین و ایجاد وحدت بین آن‌ها، دو رساله در این موضوع نگاشته است که یکی به فارسی و دیگر به عربی با این عناوین:

آینه حکمت: به فارسی، در سه باب هر یک در چند فصل، عنوان باب‌ها چنین است:

اول: تعریف و حقیقت حکمت و بیان فضیلت آن، در سه فصل.

دوم: در ذکر مسائلی که بر سر آن‌ها نزاع کنند، در ده فصل.

سوم: در ذکر بعضی اخبار و ذکر اقوال و احوال جمعی از علماء که صریح یا مشعر است به فضل و مدح حکمت و حکما، در دو فصل.

الفه الفرقة: به عربی در دوازده فصل که به منزله ترجمه عربی آینه حکمت است.

حاشیه الوافی: میرزا حسن، کتاب وافی فیض کاشانی را استنساخ نموده و حاشیه‌هایی بر آن نگاشته است، نسخه آن که از کتاب الصوم تا کفارہ یمین بوده در کتابخانه حسینیه شوشتری‌های نجف، موجود است.

فهرست ابواب قطعه من الوافی: فهرستی است که لاهیجی بر ابواب کتاب وافی فیض کاشانی نگاشته است.

علاوه بر این آثار، رساله‌های دیگری در فهرس به نام میرزا حسن لاهیجی معرفی شده که کتاب مستقلی نیستند بلکه اغلب یا نام دیگری از همین رساله‌ها هستند یا قطعه‌ای از آن‌ها می‌باشند. این رساله‌ها عبارتند از:

تقیه: حزین لاهیجی در سوانح خود در ضمن تألیفات میرزا حسن آن را نام برده ولی ما نسخه‌ای از آن را سراغ نداریم و گویا منظور وی همان کتاب «در مکنون» بوده که در وجه تقیه حضرت علی(ع) نگاشته است.

الخوف و الرجاء: به همان رساله اصول دین است که در فهرست دانشگاه با این نام معرفی شده است.

ربط الحکمه بالتصوف: شیخ آقا بزرگ در الذریعه ۱۰/۲۴۲ ذکر نموده، ولی به اعتقاد نگارنده نام دیگری از الفه الفرقة مؤلف است.

سؤالات یورد لبطلان الحکمه و جوابات شافیه آوردها اهل الحکمه: به فارسی، در فهرست دانشگاه‌ها از آن یاد شده، ولی به نظر می‌رسد که بخشی از کتاب آینه حکمت باشد.

قدم و حدوث عالم: در فهرست دانشکده الهیات از آن یاد شده و شیخ آقا بزرگ نیز به نقل از آن در الذریعه، آن را کتاب مستقلی برای میرزا حسن معرفی کرده است، ولی این بخش موجود در آن کتابخانه، فصل پنجم کتاب آینه حکمت است. (بیگدلی، ۱۳۳۸: ۴۳۱-۴۳۲)

شخصیت‌های برجسته تاریخ که در کتاب‌های خود به شرح حال میرزا حسن لاهیجی پرداخته‌اند، از وی تجلیل و تکریم کرده‌اند. دوران زندگی میرزا حسن لاهیجی (۱۱۲۱ - ۱۰۴۵ق) با حکومت سه تن از پادشاهان صفوی به نام‌های: شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) سلیمان اول (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵) مصادف شد. در این ایام، کشور ایران آستان رخدادهای زیادی بود ولی آنچه که در شرح حال میرزا حسن لاهیجی اهمیت دارد، وجود روحانیونی است که تحت عنوان «شیخ الاسلام» در حکومت صفوی حضور نافذ و چشمگیر داشتند و این‌ها در حقیقت نقش به سزایی را در اجرای احکام و امور مذهبی در سطح کشور ایفا می‌کردند و به خاطر همین نفوذ و مقام علمی در میان رجال سیاسی و توده مردم، حکومت نیز در بسیاری از موارد مجبور می‌شد از تصمیمات آنان پیروی کرده و به توصیه‌های آنان توجه نماید.

ابوالحسن رانکوهی

شیخ ابوالحسن رانکوهی از مشایخ عصر صفوی است که در بسیاری از علوم زمانه تبخّر داشت. وی از اکابر علما و متکلمان امامیه می‌باشد و اصلاً از رانکوه گیلان است. و در شیراز بدنیا آمد و آنجا می‌زیست و از علما قرن ۱۱ هجری و معاصر با عبدالرزاق لاهیجی صاحب شوارق و معاصر با صاحب ریاض بوده است. صاحب ریاض درباره او می‌گوید: «کان من اجلنا العلماء المتکلمین من حوالی عصرنا» از ولادت و وفات وی تاریخ دقیقی به دست نیامده است. «(قربانی، ۱۳۹۶: ۵۴۸) در میان آثار بسیاری که احتمالاً شیخ به قلم تحریر در آورده، دو اثر برای آن جناب برشمرده‌اند: یکی، تحریر القواعد الکلامیه در شرح قواعد العقاید، اثر کلامی خواجه نصیرالدین طوسی؛ دیگری، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. مصباح الشریعه مشتمل بر احادیثی منسوب به امام صادق علیه السلام درباره معارف و اخلاق و آداب است. برخی، از جمله رانکوهی، گردآورنده این کتاب را شهید ثانی پنداشته‌اند. نوشتن شرح قواعدالعقاید در ۱۰۷۷ و شرح مصباح الشریعه در ۱۰۸۷ به اتمام رسیده است. شرح مصباح الشریعه که به فارسی روان نوشته شده، با مقدمه و تصحیح محدث ارموی در دو مجلد به چاپ رسیده است. (تهرانی، ۱۳۵۶: ۳۸۸)

جناب ملای رانکوهی در جوانی به نجف اشرف هجرت نموده و تحصیلات عالیّه خود را در نجف اشرف به اتمام رسانید و در عدد علما و دانشمندان قرار گرفت. میرزا عبدالرزاق رانکوهی همچنین در علوم غریبه اطلاعاتی داشته است. همچنین او در طبابت نیز مشهور بود. سرشت درهم تنیده طبابت و سیاست در لاهیجان را می‌توان از داستان زندگی نخستین طبیب مشهور لاهیجانی در تاریخ طب عبدالرزاق صدر لاهیجی به خوبی دریافت (با عبدالرزاق فیاض لاهیجی فیلسوف مشهور لاهیجانی و خالق "گوهر مراد" و شاگرد و داماد ملاصدرا - اشتباه نشود). او که صدراعظم دربار سلسله کیانیان به پایتختی لاهیجان بود، در عین حال در علم پزشکی مقامی والا در گیلان زمین داشت؛ گیلانی که در آن دوره از نظر علم طب بسیار قوی بود و حتی برخی گیلان را در آن دوره از نظر پزشکی معادل یونان ارزیابی کرده‌اند. مسئولیت وزیر بودن در دربار خان احمد خان کیایی بسیار سنگین بود. دربار لاهیجان قلمرو وسیعی را دربر می‌گرفت که از مغرب به لشته نشا و کناره‌های سپیدرود و از مشرق به چالوس و رستمدر و از جنوب به نواحی کوهستانی تارم و الموت و طالقان و ساوجبلاغ می‌رسید. دشمنانی هم همیشه در کمین بودند. غیر از جنگ‌های همیشگی با حکام بیه پس (فومن و رشت)، حکومت مرکزی صفوی هم که با کمک‌های همین کیانیان از لاهیجان به قدرت رسیده بود، هر روز تهدیدی برای یکی از محدود سلسله‌های قدر محلی باقی‌مانده در ایران، یعنی کیانیان، به‌شمار می‌رفت. همه این‌ها مسئولیت‌های صدر وزیر این دربار، یعنی عبدالرزاق حکیم لاهیجی را دوچندان می‌نمود. بالاخره شاه طهماسب صفوی به بهانه‌ای به قلمرو خان احمد کیایی حمله کرد؛ حمله‌ای که هنوز به

معنای پایان کار لاهیجان و گیلان و کیابیان نبود، اما برای چند سالی قدرت را از آنان ستاند و خان احمد را روانه قلعه قهقهه نمود و یاران نزدیکش را هم روانه تبعید و حبس در زندان. از جمله صدر وزیرش، عبدالرزاق صدر لاهیجی، که روانه زندان الموت شد و بعد چند سالی درگذشت. حتی گفته شده که او در زندان شکنجه نیز شده است. مهم‌ترین ویژگی حکیم رانکوهی، شاگرد پروری و توان بالای او در تدریس برخی از متون بود که در عصر خود، کسی همپای او نبوده است. بسیاری از بزرگان، در مجلس تدریس او زانوی ادب بر زمین زدند تا از خرمن حکمت و اخلاق او خوشه چینی کنند. آوازه مکتب حکیم چنان بود که حتی پس از وفات او، بسیاری از دانشمندان برای درک مکتب حکیم، در جست جوی شاگردان او برآمدند تا آن چه را آنان از استاد آموخته بودند، به اینان بیاموزند تا آن جا که وی را رکن انتقال فلسفه به فلاسفه متأخر شمرده اند. شاگردان بسیاری در مکتب میرزا حسن رانکوهی درس آموختند که در میان آنان، چهره‌های شاخصی از دانشمندان عالم تشیع مشاهده می‌شود. (منجم، ۱۳۶۶: ۴۵۱)

از تالیفات شیخ ابوالحسن بن حسین رانکوهی گیلانی (قرن سیزدهم) معرفی شده است. درانجام هر کدام از رساله‌ها به خط مؤلف عبارات «تم بید المؤلف العاصی الخاطی الممتحن ابوالحسن» و «تم بید مؤلفه الممتحن ابوالحسن» به نگارش در آمده است. در تمام منابع زندگینامه ای مانند معجم رجال الفکر والأدب، ج ۲، ص ۵۹۲، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹، بزرگان تنکابن، ص ۲۹، لاهیجان و بزرگان آن، ص ۷۶۱، مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۷، ج ۶، ص ۹، موسوعه مؤلفی الإمامیه، ج ۲، ص ۵۷ و ... به عنوان دو رساله مستقل از تألیفاتش شمرده شده است. وی در آغاز مجموعه خطی می‌نویسد: «به طوری که استادم میرزا محمد تنکابنی (اعلی الله مقامه) ذکر فرموده است من در اینجا ذکر کردم». این دو رساله بی کم و بیش بخشی از کتاب قصص العلماء؛ بخش زندگینامه سید محمد مجاهد و خواجه نصیر طوسی است و نویسنده که از شاگردان میرزا محمد تنکابنی؛ صاحب کتاب قصص العلماء بوده و این دو رساله را از کتاب استاد خود برگرفته است.

شیخ قطب الدین لاهیجی

تأثیرات شیخ قطب الدین لاهیجی از حوزه قومی و جغرافیایی گیلان فراتر رفت و توانست به میانجی آثار کثیر خود فرهنگ شیعی عصر صفوی را غنا و عمقی نو ببخشد. از جزئیات حیات وی، مانند تاریخ ولادت و چگونگی نشو و نما و شناسنامه‌ی اساتید و شاگردان و ... اطلاعات دقیق و قابل اتکایی در دست رس محققان نیست، با این که خود آن بزرگوار، در علم رجال و تاریخ چابک دست بود و آثاری رجالی و تاریخی و فلسفی از خود به یادگار گذاشته است. این مهم، خصوصاً از جانب او، نمی‌تواند سهوی باشد و حامل چند پیام اخلاقی و پندآموز است. حتی

«خودنوشتی» هم که از آن بزرگ به جا مانده است، بیش‌تر در وصف پدران و آباء و اجداد اش است. لذا باید با غور در لابه لای آن گفته‌ها، جزئیات زندگی او را آن هم بر پایه‌ی حدس و گمان استنتاج کرد. مصنف در کتاب محبوب القلوب، ذیل تحلیل شخصیت جالینوس حکیم، به حادثه آتش سوزی که سبب سوخته شدن کتاب‌های نفیس جالینوس شد، اشاره می‌کند و می‌افزاید: برای من نیز درست همین حادثه در سال ۱۰۵۸ هجری در شهر لاهیجان رخ داد و بر اثر آن، خانه و اشیای نفیس من از جمله قریب ششصد مجلد از کتاب‌های نفیس که در میان آن‌ها کتاب‌هایی به خط خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی و بسیاری از دست‌نوشته‌های پدر و برادر و خودم که با خط خود نوشته و تصحیح و مقابله کرده بودم همگی در آتش سوخت و برای من، جز سرمایه‌ی حقیقی و متاع گران بهای ماندگار که همان حسن ظن به خدا و محبت اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، است، چیز دیگری باقی نماند. پس شکر و سپاس خدای را که شانه‌ی مرا از بار سنگین تعلقات و زخارف دنیا سبک کرد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۷۰). این عبارت محبوب القلوب باعث حدس و گمان زنی برخی از محققان بزرگوار درباره‌ی سال ولادت شریف لاهیجی و همین‌طور زیست گاه او شده است. استدلال آنان مبتنی بر این است که چون او اشاره می‌کند به مقام تصحیح و مقابله کتب دست‌یافته است، باید لااقل در حدود سی و پنج سالگی بلکه بیش‌تر بوده باشد و با کسر عدد ۱۰۵۸ از این عدد حدسی، سال ولادت او که حول و حوش سال‌های ۱۰۱۸ و ۱۰۲۳ باشد، به دست خواهد آمد و لاجرم، شریف لاهیجی، تحصیلات علمی خود را نیز در محضر پدر بزرگوارش و در شهر لاهیجان پی‌گرفته است. قطب الدین لاهیجی در رساله‌ی خودنگاشت اش به این مسئله نیز اشاره می‌کند که مدتی منصب شیخ الاسلامی لاهیجان را بر عهده داشته است. به این ترتیب که پس از وفات پدرش در سن ۶۳ سالگی، ابتدا برادر بزرگش، شیخ جلال، که سه سال از او افزون‌تر داشت [و عالمی مردم دوست بود که خود را شریک رنج‌ها و شادی‌های مردم می‌دانست و از کلامی لطیف و ذهنی نقّاد و طبعی وقّاد و حسّاس برخوردار بود و به هنگام تلاوت قرآن و راز و نیاز می‌گریست]، امور شرعی و فرهنگی مردم را بر عهده گرفت، اما پس از سه سال، در همان عنفوان جوانی، رحلت کرد و ناگزیر این منصب بر عهده‌ی قطب الدین گذاشته شد. (لاهیجی، ۱۳۶۴: ۳۳)

آن گونه که در برخی از مصادر تاریخی ذکر شده، شریف لاهیجی در محضر فیلسوف و حکیم نامدار میرداماد به کسب فلسفه و حکمت و عرفان پرداخت و سالیانی افتخار شاگردی نزد آن بزرگ را داشت. آگاهی و اشراف قطب الدین به سطوح عالی فلسفه اسلامی و دل‌بستگی و تسلط او بویژه بر مبانی حکمت اشراق که در فرازهایی از آثار او نمود دارد، می‌تواند مؤید این مهم باشد. ظاهراً عهده داری منصب شیخ الاسلامی از سوی قطب الدین لاهیجی، پس از بازگشت او از حوزه‌ی فاخر و غنی اصفهان صورت گرفته است. مدت اقامت او در لاهیجان نیز طولانی بوده

است. آن چه مسلم است، این است که او مدتی را نیز در هندوستان سپری کرده است؛ زیرا، در اثر ستودنی و ارزنده خود تفسیر شریف لاهیجی بیان می‌دارد که «این ترجمه انیقه به دست بهاء الدین محمد... شریف لاهیجی در ماه ربیع الثانی سال ۱۰۸۶ هجری در سرزمین پتنه (پتنا) از بلاد هند اتمام یافته است» درباره‌ی دلایل سفر او به هند، هر چند تذکره نویسان به مورد خاصی اشاره نکرده اند، اما شاید بتوان بر موقعیت ویژه‌ی سرزمین هند در آن دوران انگشت تاکید نهاد که به خاطر اتخاذ سیاست صلح کل آل بابر، هندوستان کانون تبادل آرا و گفت و گوی میان ادیان و فرهنگ‌ها بود و حاکمان هندوستان علاقه‌ی فراوانی هم به فرهنگ و ادب پارسی داشتند، علاوه رواج اخباری گری و تشدید ضدیت با فلسفه و فیلسوفان می‌توانست عواملی برای سوق دادن قطب الدین به هندوستان باشد. از این جهت پس از اصفهان، سرزمین هند، محیطی مناسب برای عالمان بویژه حکیمان و فیلسوفان بود» پس از چندی بهاء الدین لاهیجی از هندوستان عزیمت کرد و رهسپار اصفهان گردید و در آن جا ادامه‌ی تحقیقات و تالیفات را وجهه‌ی همت خویش ساخت. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۷۴) این حادثه، برای او سخت تکان دهنده و اضطراب آور بود. درباره‌ی این حادثه می‌نویسد: «در روز چهارشنبه عید قربان سال ۱۰۸۸ هجری به هنگام نماز صبح زلزله‌ی عظیم و هول ناکی در گیلان خصوصاً در شهر ما، لاهیجان، روی داد، به گونه‌ای که در ظرف شش دقیقه بیش‌تر ساختمان‌ها و مساجد، خصوصاً مسجد جامع و مناره‌ها و زیارت گاه‌ها و پل‌ها و... ویران شد و ساختمان‌ها مسکونی به طوری منهدم شد که اصلاً قابل تعمیر و اصلاح نبود. در این واقعه‌ی هولناک و اتفاق حدود شصت و اندی نفر جان سپردند که اگر این واقعه در دل شب روی می‌داد، گمان می‌رفت بازماندگان این واقعه کم‌تر از جان سپردگان باشد. خبر این واقعه پس از بیست روز، شفاهاً به وسیله‌ی مسافرین به من رسید؛ چون، من در آن زمان در دارالسلطنه‌ی اصفهان بودم و پیش از آن که کیفیت واقعه به وسیله‌ی نامه به من برسد، چنان نگران و مضطرب برای فرزندان و برادران و بستگان و خویشان و... بودم که قلم از تقریر و انگشتان از بیانش عاجز است. لکن پس از پنج روز از شنیدن این خبر، به طور مجمل، نامه‌ای از فرزند عزیزم شیخ ابوسعید رسید، حاکی از این که فرزندان و برادران و سایر مردان و زنان از ساکنان اهل خانه‌ی من، همه‌ی سالم اند. پس شکر خدای به جا آوردم، چنان که عادت و روش من به هنگام وقوع حوادث باشد. (قمری، ۱۳۶۳: ۱۵۸)

آن چه از این نوشته‌ی شریف لاهیجی برمی‌آید، این است که او تا سال ۱۰۸۸ هجری قمری در قید حیات بوده است، اما با توجه به عبارتی که فرزندش محمدجعفر از پدر در دومین صفحه کتاب محبوب القلوب (نسخه‌ی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۵) آورده، معلوم می‌شود که شریف لاهیجی در سال ۱۰۹۵ هجری قمری چشم از جهان بسته و به لقای پروردگارش شتافته بود. عبارت محمدجعفر فرزند شریف لاهیجی این است: «این کتاب خجسته

ابواب، خالی از عیوب، موسوم به محبوب القلوب. . . . از تالیفات مغفور شیخ قطب الدین محمد شیخ الاسلام بلده‌ی مزبور است، به قلم و اهتمام برادر مزبور قاضی عمادالدین محمود. . . . از روی اصل نسخه سمت انتساخ و انجام یافت و این اقل خلق الله، محمدجعفر، ابن مؤلف مزبور که به تسطیر فهرست کتاب صداقت انتساب مأمور شده بود، به تاریخ روز غدیر من شهر سنه ۱۰۹۵ به توفیق الله تعالی، به اتمام این امر عالی پرداخت. بر این اساس رحلت آن حکیم و عارف نامور، باید در میانه‌ی سال‌های ۹۵ - ۱۰۸۸ رخ داده باشد. با نگاهی به آثار گران سنگ بهاءالدین لاهیجی کاملاً پیدا است که وی از دانشی گسترده و عمیق بهره مند بوده است. وی، تقریباً، در تمام اصناف و شاخه‌های علوم دینی، احاطه و اشرافی مثال زدنی داشت.

در علم تفسیر، او عالمی صاحب اثر و آگاه به منابع تفسیری گوناگون و آرای مفسران بزرگ بود، و در فلسفه و حکمت عالی‌ترین سطوح حکمت و فلسفه‌ی اسلامی را درنور دیده بود. کتاب محبوب القلوب عمق آشنایی او با مباحث فلسفی و عرفانی را آشکار می‌سازد. در دانش رجال نیز کتاب خیرالرجال را تألیف کرد. او احاطه‌ای کافی به علم رجال داشت. در عرصه‌ی فقهات نیز اشرافی در خور تحسین به مصادر و منابع فقه شیعی و حتی اهل سنت داشت. گویا اختلاف فتوای مراجع بزرگوار آن زمان در مبحث اقامه‌ی نماز جمعه در عصر غیبت، برای او دغدغه‌آمیز بود. به همین خاطر پس از نقل فتاوی گوناگون آنان، راه حلی برای رسیدن به یک حکم مشترک را پیشنهاد کند. نسبت به روایات و احادیث ماثور از ائمه‌ی معصوم، علیهم السلام، نیز تسلطی شگفت‌آور داشت. تقریباً به تمامی مصادر روایی و حدیثی شیعی آگاه بود و از اطلاعات گسترده‌ای نیز نسبت به منابع برادران اهل سنت در این زمینه برخوردار بود. در زمینه‌ی ادبیات عرب، به‌ویژه زبان و ادب پارسی نیز با دیوان اشعار شعرای نامدار همانند مولوی، سعدی، حافظ، حکیم سنایی غزنوی، شبستری، . . . مأنوس بود و در نوشته‌های خود در هر مناسبتی از اشعار آنان فراوان بهره می‌برد. ضمن آن که خود او نیز از طبعی روان و ذوقی لطیف برخوردار و شاعری صاحب حال و ادیبی با احساس بود. بر همه‌ی این‌ها، تسلط او بر منابع عرفانی و اخلاقی عارفان بزرگوار اسلامی را نیز باید افزود. آثار وی عبارتست از: یکم - تفسیر شریف لاهیجیکه تفسیر مبسوطی است در چهار مجلد که حاوی ویژگی‌های ذیر را دارد: بهاء الدین لاهیجی در این اثر ارزنده، اهتمامی ستودنی در دفاع از معتقدات ناب شیعی ورزیده است. بر این اساس، مخاطب او در این اثر، اصناف گوناگون مردم اند تا هر یک به قدر مقدور از مباحث مطرح در آن بهره بگیرند. تفسیرش بیش‌تر بر پایه‌ی روایات ائمه‌ی معصوم، علیهم السلام، استوار است، آن هم از منابع متقن و شناخته شده، و به نحو مفید و خالی از إطاله‌های ملال‌آور که صبغه‌ی تفسیری آن رنگ بازد. رساله مذکور نوعی مباحثه انتقادی است که بین علمای شیعی و براهین مخالف آن شکل گرفته است. او هیچ‌گاه در پاسخ‌های خود به مخالفان، جانب حق و

ادب و نزاکت را فرو نمی‌گذارد و همواره با کمال نجابت که لازمه‌ی هرگونه بحث و گفت و گوی علمی و انتقادی است، رفتار می‌کند. مؤلف کتاب، گاهی به نقد برخی از آرای مفسران می‌پردازد. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۳۷) در علم رجال نیز تبحر داشته، این امر منجر به افزایش غنای تفسیری او گردیده است و سبب شده است تا کلام و پیام ائمه‌ی معصوم، علیهم السلام، را از سرچشمه‌های پاک و پاکیزه برگیرد. محبوب القلوب

شناخته شده ترین اثر قطب الدین لاهیجی است. این کتاب حاوی مجموعه ای کامل از حیات و تحلیل انظار حکیمان و فیلسوفان نامدار در طول تاریخ پیش و پس از اسلام است. محبوب القلوب بر پنج بخش بنیادین صورت بندی شده است: مقدمه و مقاله و خاتمه. در مقدمه‌ی کتاب، مصنف کوشیده است تا تعریف درست و جامعی از حقیقت علم حکمت ارائه دهد و تبیین روشنی از غایت و کارکرد آن به دست دهد. در کل حاوی مطالب نیکو و خواندنی است. محتوای مقاله‌ی اول، بررسی و تحلیل و در پاره ای موارد نقد نظر حکیمان پیش از اسلام از حضرت آدم، علی نبیّنا و آله وعلیه السلام، تا هرمس، بقراط، جالینوس، لقمان، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، اسکندر افرودیسی، افلوطین، زنون، زردشت، ذیمقراطیس، فرفورئوس، اقلیدس، بطلمیوس، . . . است. (طاهری، ۱۳۴۹: ۳۰۶) مقاله دوم، زندگی و افکار ۱۲۶ فیلسوف مسلمان را دربر گرفته است، همانند یعقوب بن اسحاق کندی، ابوالبرکات، زکریای رازی، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی، عامری، عبدالله بن مقفع، اخوان الصفا، خیام، فارابی، ابن سینا، سهروردی، فخرالدین رازی، جرجانی، مسکویه، عبدالکریم شهرستانی، ابو عبدالله معصومی، سیف الدین آمدی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین رازی، جلال الدین دوانی، غیاث الدین منصور دشتکی. مصنف در پایان این مقاله به شرح و بسط زندگی ۳۱ تن از عارفان صاحب نام، مانند اوئیس قرنی، کمیل بن زیاد، ذوالنون مصری، ابراهیم ادهم، فضیل بن عیاض، حلاج، محی الدین عربی، سنایی پرداخته است. مقاله‌ی سوم، در سیره و سنت تابناک ائمه‌ی معصوم، سلام الله علیهم اجمعین، و پاره ای از مشایخ امامیه است. خاتمه، دربردارنده‌ی حیات مصنف و آباء و نیاکانش، رحمه الله علیهم اجمعین است.

– خیرالرجال فی ذکر اسانید کتاب من لایحضره الفقیه

اثری عربی – فارسی (ملمع) است و دربردارنده‌ی ترجمه راویان و رجال سند کتاب من لایحضره الفقیه شیخ بزرگوار صدوق، رحمه الله علیه، است. اوصاف این کتاب را در بیان گویای صاحب الذریعه دنبال می‌کنیم: «خَیْرُ الرِّجَالِ فی بَیَانِ أَحْوالِ الرِّجَالِ المَذکورین فی أُسَانِیدِ کتابِ مَنْ لَایحْضَرُهُ الفَقیه تَألیفُ الشَّیْخِ الصَّدوق، مَجْلَدٌ کَبِیرٌ مَلْمَعٌ. . . رَتَّبَ رِجَالَ أُسَانِیدِهِ عَلَی تَرْتِیبِ أَبْوابِ الکتاب. فَابْتَدَأَ أَوَّلًا بِأَحْوالِ الرِّجَالِ المَذکورین فی دِیَاجِیهِ الفَقیه ثُمَّ المَذکورین فی بابِ المِیاه

و هکذا سایر الابواب الی آخر الكتاب و قبل الشروع فی احوال الرجال قدم فصولاً فی ذکر اصطلاح المتأخرین فی أقسام الحديث و فی ذکر الفاظ المدح و فی ذکر مَنْ صَنَّفَ فی الرجال و فی ذکر الملل و النحل التي تذكر فی اثناء الكتاب و فی ذکر تواریخ المعصومین مختصراً الی الحجه علیه السلام» (صدوق، ۱۴۱۸: ۳۸۲)

– فانوس الخيال فی إرائه عالم المثال یا رساله المثاليه

کتابی فلسفی است و مصنف در آن می‌کوشد که به اثبات عالم خیال منفصل یا همان عالم مثال - که تعبیر قرآنی آن عالم - برزخ است، با استفاده از دلایل گوناگون فلسفی و برهانی و حتی روایی بپردازد. در وجه تسمیه‌ی آن باید اشاره کرد که فانوس خیال، فانوس خاصی که صور گوناگون داشته و صورت‌ها و پیکرهای متنوعی در آنان تعبیه می‌شده است. صور تعبیه شده در آن، گاهی با فشار دود فتیله گردان می‌شد که در واقع اشاره ای لطیف به ویژگی‌های عالم مثال دارد. این، حاکی از ذوق و حسن قریحه‌ی مصنف است. (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۷) میرزا حسین نوری به این کتاب اشاره می‌نماید و می‌گوید: «تمام دلایل عقلی و کشفی و روایی و عیانی وجود عالم مثال را بهاء الدین لاهیجی گرد آورده است.

– ثمره الفؤاد

از بیان تراجم نگاران برمی‌آید که باید کتابی بدیع در نوع خود باشد. یعنی اثری فقهی و فلسفی و عرفانی است. جایگاه عقل و اسرار احکام و ماهیت اعمال عبادی و تکلیفی انسان، از معاملات گرفته تا پایان دیات را در برمی‌گیرد (همان)

– شرح الصحيفة السجادية

شرح مختصری است بر صحیفه‌ی سجادیه. طبق نقل شریف لاهیجی، در برگرفته‌ی حاصل تحقیقات و تصحیحات علمای امامیه است برای کسانی که نخواهند اکتفا به روخوانی صحیفه‌ی سجادیه کنند، بلکه می‌خواهند در فقرات آن تفکر کنند. این اثر نیز بیش‌تر صبغه‌ی عرفانی و اخلاقی دارد.

– الخطرات القلبیه یا اعمال القلب

اثری است اخلاقی در بیان این حقیقت که آدمی باید در برابر خطورات و واردات گوناگون قلبی، مواظبت کند. شریف لاهیجی در کتاب محبوب القلوب ذیل شرح حال فیثاغورس می‌گوید: وقال: «ما لا ينبغي أنْ تفعَلَهُ أخْذُرُ أنْ تخطره ببالک، آن چه شایسته نیست انجامش دهی از وارد کردن آن در قلب و تمایل قلبی، نسبت به آن نیز تو را بر حذر می‌دارم.». وی در توضیح این عبارت می‌گوید: «این گفتار خود دلیلی است بر این که آدمی، بر وارد کردن اوهام شیطانی در

قلب و تمایل نسبت به آن، مواخذه خواهد شد. من رساله‌ی مستقلی در این باب، در جواب پرسش برخی از دوستان درباره‌ی این مسئله، تدوین کرده‌ام.

حسین بن ابراهیم تنکابنی

حسین بن ابراهیم تنکابنی است که بسال ۱۱۰۵ رحلت نمود. رساله فی وحده الوجود مع کثره تجلیاته مهمترین اثر وی است که تأثیرات گسترده فیاض را بر خود نشان می‌دهد. تنکابنی در این رساله از مسلک ملاصدرا و فیاض پیروی کرده و کوشیده است که میان آرای صوفیه و حکیمان اشراقی و مشائی جمع و تقریب به وجود آورد. افندی اصفهانی‌ن این رساله را با عنوان رساله فی تحقیق وحده الوجود و تجلیاته و تنزلاته ذکر کرده و سیدجلال الدین آشتیانی آن را در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۰۴ به چاپ رسانده است. از دیگر آثار او عبارتند از: فی صنوف الناس (این رساله در کتاب آثار حکمای الهی ایران به چاپ رسیده است، شرح گلشن راز، رساله فی شبهه الاستلزام و جوابها، تعلیقاتی بر کتاب شفای ابن سینا. (منجم، ۱۳۶۶: ۴۴۷-۴۴۸)

قاضی سعید قمی

مهم‌ترین اثر وی شرح و تاویل احادیث اهل بیت است. شرح توحید صدوق، اربعین (الأربعون) و رساله حقیقت الصلوه (اسرار الصلاه) از دیگر آثار اوست. ترجمه کتاب فارسی فی الحکمه (اثر ملا رجب علی تبریزی) که قاضی سعید قمی آن را با عنوان البرهان القاطع و النور الساطع به عربی برگردانده است. افراد بسیاری نظیر شیخ لطف الله گیلانی، شیخ محمد کاظم تنکابنی، حکیم حاذق لاهیجی، ابوالفتح دوابی لاهیجی، یقینی لاهیجی و هنرمندان و فقها، فیلسوفان، سیاستمداران و دانشمندان بسیار دیگری بوده اند که در این قریب ۲۴۰ سال می‌زیستند و اعتلای فرهنگی و تمدنی صفویه مرهون زحمات آن‌ها ست. اما از مصاعب و معایب پژوهش‌هایی از این دست آن است که از زندگی آن‌ها جز خطوطی معدود، محتوای قابل توجهی در دست نیست. در میان آثار وی که به این نام‌ها پرداخته اند، پژوهش قابل توجه لاهیجان و بزرگان آن تألیف محمد علی قربانی، شمار وسیعی از این نام‌ها را در بر داشته و در معرفی آن‌ها کوشیده است (قربانی، ۱۳۹۶: ۴۴۰-۵۲۰). ویژگی‌های اصلی دانشمندان فقهی لاهیجی در این دوره را باید در موارد کلی زیر دسته بندی نمود: تنقیح احادیث کتب اربعه؛ بعضی اخبار موجود در کتب اربعه، ضعیف و غیرقابل اعتمادند. صاحب معالم، فرزند شهید اول اولین کسی بود که با نوشتن کتاب منتهی الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان تلاش شایسته ای در شناسایی اخبار موثق و غیرموثق ارائه داد. تنقیح و تنظیم مبحث اصولی؛ صاحب معالم با نوشتن کتاب معالم الدین و ملاذالمجتهدین اولین قدم را در راه تنظیم و تبویب اصول فقه برداشت. این کتاب

از گذشته تاکنون مورد توجه طلاب حوزه‌های علمیه بود. کتاب هدایه المسترشدين نوشته شیخ محمدتقی اصفهانی، یکی از کتاب‌های مهم اصولی در شرح کتاب معالم الدین است. کتاب اخیر مورد توجه شیخ انصاری بود. از این رو، در نوشتن کتاب فزائد الاصول تنها به مباحث «قطع، ظن و شک» اکتفا کرد. تدوین فقه؛ کتاب لمعه و شرح لمعه نوشته شهید اول و شهید ثانی، کتاب فقهی مختصر در استدلال‌های فقهی است. کتاب فقهی دیگر مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام نوشته سیدمحمد موسوی عاملی (متوفای ۱۰۰۹ هـ) است. تدوین قواعد فقهی؛ منظور از «قاعده فقهی»، احکام کلی فقه است که فقیه با استفاده از آن می‌تواند حکم مصادیق جزئی و فرعی را بیان کند. شهید اول با نوشتن کتاب القواعد و الفوائد اولین کسی است که قواعد فقهی را در دو جلد جمع‌آوری کرد. این کتاب شامل «۳۳۰ قاعده» و حدود «۱۰۰ فائده» می‌باشد. دائرة المعارف‌های اسلامی و فقهی تدوین شدند؛ مانند بحارالانوار، وسائل الشیعه، الوافی. بحارالانوار حدود ۱۱۰ جلد است که نه تنها بزرگ‌ترین بلکه اولین دائرة المعارف جهان اسلام است. به عبارت دیگر، پیش از آن، هیچ دائرة المعارفی به این وسعت و عظمت نگارش نشده است. رابطه دو سویه فقه و حکومت در دوره صفویه تأثیری شگرف بر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بجای گذارد و موجب رشد و تعالی علم و دیانت و ولایت‌مداری مردم این مرز و بوم گردید که تأثیر آن حوزه جغرافیایی خاورمیانه تا شبه قاره و بلکه فراتر را در برگرفت (آشتیانی، ۱۳۷۸: ۲۶۳)

نتیجه گیری

شهر لاهیجان در عصر صفوی از موقعیت نمادین خود بواسطه آرامگاه نیای صفویه یعنی شیخ زاهد گیلانی (که جد مادری صفویان بود) استفاده کرد و زمینه‌ها و سنت‌های فرهنگی نیز مضاف بر آن شد تا بزرگترین دانشمندان شاعران و شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار از این خطه در عصر صفوی بدرخشند. ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجیداماد ملاصدرا از مشاهیر لاهیجان در قرن دهم، حکیم ابوالفتح لاهیجی، نورالدین گیلانی، حزین لاهیجی و بسیاری دیگر از بزرگان لاهیجان نشان از نامداری این دیار در عصر صفوی در راستای ارتقای تمدن و فرهنگ اسلامی داشته‌اند. بر اساس بیان و تشریح حیات فکری این نام‌ها مشخص می‌شود که صرف انتساب آن‌ها به یک شهر نیست که به عنوان یک عامل اتفاقی آن‌ها را دور هم جمع کرده باشد بلکه با سنجش نفوذ و قدرتی که هر یک از این نام‌ها در حوزه کار خود داشتند می‌توان مشاهده نمود که تا چه اندازه علاوه بر استعداد فردی هر یک از آن‌ها از آب‌سخور سنت فرهنگی و تاریخی شهر لاهیجان و استان گیلان بهره برده‌اند. در اینجا به هیچ وجه، مسئله ستایش قومیتی نیست و چنین مدعایی مطرح نیست که دیگر اقوام یا استان‌های ایران در عصر صفوی مشاهیری نداشته‌اند که البته با نگاهی مختصر به پیشینه جای جای ایران در قرون نهم تا یازدهم می‌توان دید که از هر گوشه ده‌ها نام بزرگ در حوزه‌های فراوان برخاسته است؛ اما مسئله اساسی در این است که می‌بینیم چگونه یک سنت فرهنگی، دینی و علمی استوار در یک شهر شمالی کشور ساخته شده و گسترش می‌یابد و بسیاری از این استعدادها را حول جاذبه خود می‌پرورد. دو حوزه ادبیات در شعر هندی و نیز مسائل فقهی از مهم‌ترین حوزه‌هایی بود که سلیقه فکری دانشمندان و مشاهیر لاهیجان را به خود جذب می‌کرد. با این حساب، به نظر می‌رسد گسترگی این مسئله ضرورت پرداختن به پژوهش‌های مفصلی در باب هر یک از این نام‌ها را مشخص می‌کند.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. بیگدلی، آذر، (۱۳۳۸)، آتشکده آذر، تهران: طبع و نشر فرهنگ.
۳. تهرانی، آقا بزرگ، (۱۳۵۶)، الذریعه الیتصانیف الشیعه، چاپ اول، چاپ اسلامی، تهران.
۴. حسینی استرآبادی، سید حسین. (۱۳۶۶). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
۵. خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، (۱۳۵۳) حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، تهران، خیام.
۶. شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
۷. شیروانی، زین‌العابدین، (۱۳۳۹)، سیاحتنامه، تهران: طبع و نشر فرهنگ.
۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۴۲۹)، الخصال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۹. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: حبیبی و فرانکلین.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۶) الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. قربانی، محمد علی، (۱۳۹۶)، پیشینه تاریخی فرهنگ‌گیلاهیجان و بزرگان آن، چاپ دوم، انتشارات حوزه هنری گیلان، رشت.
۱۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جمال‌الدین طهرانی، تهران، توس.
۱۳. کسروی، احمد، (۱۳۷۷)، شهر یاران گمنام، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۴. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، گوهر مراد، قم، نشر سایه.
۱۵. منجم، احمد، (۱۳۶۶)، دیپاچه بر علمای کلام، تهران: طهوری.
۱۶. یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۸۶). تاریخ تحولات ایران عصر صفوی (شیخ صفی تا شاه عباس اول)، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، چاپ اول.